



## درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۲۸ مهر ۱۴۰۰

مصادف با: ۱۳ ربیع الاول ۱۴۴۳

موضوع جزئی: مسئله ۲۵ - فرع پنجم: تقبیل، حمل و وضع دختر بچه شش ساله در دامن مرد بالغ - ادله عدم جواز -

روایت پنجم و ششم و بررسی آنها - کلام محقق خوبی و بررسی آن

جلسه: ۱۴

سال چهارم

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### ادامه ادله عدم جواز

بحث در ادله عدم جواز تقبیل و حمل و قرار دادن دختر بچه در دامن مرد بالغ بود. تا اینجا چهار روایت را ملاحظه فرمودید؛ اکثر این روایات سنداً اشکال داشتند و برخی از آنها هم از دلالتاً محل اشکال قرار گرفته‌اند. دو روایت دیگر باقی مانده که این دو روایت را بخوانیم و ببینیم مقتضای این روایات چیست.

#### روایت پنجم

«عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ: كَانَ أَبُو الْحَسَنِ الْمَاضِي (ع) عِنْدَ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ وَالِی مَكَّةَ وَهُوَ زَوْجُ فَاطِمَةَ بِنْتِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَكَانَتْ لِمُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بِنْتُ تُلْبُسُهَا الثِّيَابَ وَ تَجِيءُ إِلَى الرِّجَالِ فَيَأْخُذُهَا الرَّجُلُ وَيَضُمُّهَا إِلَيْهِ فَلَمَّا تَنَاهَتْ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ (ع) أَمْسَكَهَا بِيَدَيْهِ مَمْدُودَتَيْنِ قَالَ إِذَا أَتَتْ عَلَى الْجَارِيَةِ سِتُّ سِنِينَ لَمْ يَجُزْ أَنْ يُقْبَلَهَا رَجُلٌ لَيْسَ هِيَ بِمَحْرَمٍ لَهُ وَلَا يَضُمُّهَا إِلَيْهِ»<sup>۱</sup> محمد بن ابراهیم شوهر همشیره موسی بن جعفر (ع) بوده؛ او یک دختر بچه‌ای داشت از همسر دیگرش که لباس می‌پوشید و معمولاً در مجلس مردان حاضر می‌شد و مردان او را بغل می‌کردند. مثل الان که اگر بچه‌ای وارد جمعی شود به او توجه می‌کنند. وقتی که به سمت موسی بن جعفر (ع) آمد، با دست‌هایش از آمدن دختر بچه به نزد خودش جلوگیری کرد و ممانعت کرد؛ بعد این را فرمود: وقتی که دختر بچه به شش سالگی برسد، «لم یجز أن یقبلها رجل لیس هی بمحرم له»، مردی که محرم او نیست جایز نیست که او را تقبیل کند و بیوسد؛ «و لا یضمها إلیه»، اینکه او را به خودش بچسباند و در آغوش بگیرد، این هم جایز نیست.

#### بررسی

این روایت از نظر دلالت نسبت به روایت ابی یحیی کاهلی واضح‌تر و روشن‌تر است؛ چون صریحاً راجع به تقبیل و در آغوش گرفتن حکم کرده و می‌گوید که نباید او را بیوسد و در دامن گرفتن و بغل گرفتن را هم جایز ندانسته است. چون چسبیدن اعم از بغل گرفتن و در دامن گذاشتن است؛ در مورد تقبیل در روایت قبلی چیزی نبود ولی اینجا در مورد تقبیل هم نهی کرده‌اند. لذا دلالت روایت خوب است.

لکن مشکل این است که روایت مرسله است؛ «عن بعض اصحابنا» دارد و این اشکال طبق نظر معروف و مشهور در باب کتب اربعه و روایات آن وجود دارد. اما اگر روایات کتب اربعه را معتبر دانستیم، قهراً این مشکل برطرف می‌شود و دلالت آن بر عدم جواز تقبیل هم تمام است.

۱. تهذیب، ج ۷، ص ۴۶۱، ح ۵۴؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، باب ۱۲۷ از ابواب مقدمات نکاح، ص ۲۳۰، ح ۶.

«عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا (ع) أَنْ بَعْضَ بَنِي هَاشِمٍ دَعَاهُ مَعَ جَمَاعَةٍ مِنْ أَهْلِهِ فَآتَى بِصَبِيَّةٍ لَهُ فَأَذَانَهَا أَهْلُ الْمَجْلِسِ جَمِيعاً إِلَيْهِمْ فَلَمَّا دَنَتْ مِنْهُ سَأَلَ عَنْ سِنِّهَا فَقِيلَ خَمْسٌ فَتَحَاَهَا عَنْهُ».<sup>۲</sup> براساس این روایت، امام رضا(ع) همراه با خانواده‌اش توسط یک گروهی دعوت شد؛ یک دختر بچه‌ای را آوردند و داخل در مجلس شد؛ اهل مجلس با او گرم گرفتند و به خودشان نزدیک کردند. وقتی که او نزدیک امام(ع) شد، امام(ع) فرمود: این دختر بچه چند ساله است؟ گفتند پنج سال. امام(ع) او را از خودشان دور کردند.

#### بررسی

در این روایت اشکال ارسال وجود دارد، لکن از نظر دلالت نهایتش این است که امام(ع) او را دور کردند، ولی نفرمودند؛ لذا نمی‌شود برای این کار امام(ع) وجه لزومی استفاده کرد. فوقش می‌تواند دال بر کراهت باشد. سند این روایت هم مشکل ارسال را دارد؛ البته اگر مبنایی که ما داریم را بخواهیم در نظر بگیریم، مشکل سندی ندارد.

#### کلام محقق خوبی درباره روایات

حالا ما هستیم و این روایات؛ ملاحظه فرمودید که تا اینجا شش روایت برای این مسأله ذکر شده است. برخی از این روایات را مرحوم آقای خویی ذکر نکردند و عمدتاً همان دو روایت اول را متعرض شده‌اند، روایت ابی‌احمد کاهلی و روایت عبدالله بن یحیی کاهلی؛ ایشان در دلالت روایت دوم هم اشکال کرد و به نظر ایشان فقط دلالت روایت اول بدون مشکل بود. مرفوعه زکریای مؤمن را هم ایشان نپذیرفت. نظر آقای خویی در اینجا این است که تنها روایت همان روایت اول است که ظهور در حرمت دارد، اما باز هم نمی‌توانیم حرمت را استفاده کنیم. چرا؟ ایشان در اینجا دو سه نکته را ذکر کرده و از ضمیمه اینها می‌خواهد نتیجه بگیرد که ما نمی‌توانیم قائل به حرمت و عدم جواز شویم بلکه باید آن را حمل بر کراهت کنیم.

اولاً می‌گوید فقها متعرض این نشده‌اند و نفس عدم تعرض فقها نسبت به آن مسأله مهمی است. بالاخره اگر جایز نبود و مسأله‌ای بود که مورد ابتلا بود، فقها باید متعرض می‌شدند در حالی که متعرض نشده‌اند.

ثانیاً با اینکه یک مسأله کثیر الابطال است، اما به جز این روایت، روایت دیگری در بین نیست؛ و با این روایت که سند آن هم اشکال دارد، ناچاریم بگوییم این حکم یک حکم الزامی نیست. یعنی فوقش این است که این روایت را حمل بر کراهت کنیم؛ سندش هم محل اشکال بود. بنابراین از روایت ابی‌احمد کاهلی عدم جواز و حرمت استفاده نمی‌شود؛ نهایتش این است که یک حکم اخلاقی را بیان می‌کند.

ثالثاً مؤید می‌آورد که سیره متشرعه را که نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که اینها این کار را انجام می‌دهند. این سیره قائم بر جواز است و اگر چنین چیزی با توجه به کثرت ابتلا حرام بود، حتماً به حدی بود که شهرت پیدا کند؛ یعنی به خاطر کثرت ابتلا حتماً چیزی بود که می‌پرسیدند و در بین متدینین و متشرعه دهان به دهان می‌گشت؛ در حالی که می‌بینیم نه تنها چنین چیزی وجود ندارد بلکه برعکس، سیره قائم بر جواز است.

سپس مرحوم آقای خویی یک جمع‌بندی کلی درباره این بحث دارد و می‌گوید به طور کلی اخبار و روایات این باب یا ضعف سندی دارد یا قصور دلالتی علی سبیل منع الخلو. یعنی یک روایتی که سنداً و دلالتاً خوب باشد پیدا نشد. لذا می‌گوید برای

۲. کافی، ج ۵، ص ۵۳۳، ح ۳؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۳۰، ح ۳.

اثبات حکم نمی‌توانیم به این روایات استناد کنیم؛ «و علیه فمقتضى اصالة البرائة هو الجواز ما لم يكن ذلك عن شهوة و تلذذ»<sup>۳</sup> مقتضای اصالة البرائة این است که قائل به جواز شویم.

جای تعجب است که مرحوم آقای خوبی در اینجا این را فرموده‌اند، ولی در ذیل عبارت مرحوم سید حاشیه ندارند؛ یعنی نه امام(ره) که احتیاط وجوبی کرده‌اند و نه آقای خوبی، ذیل مسأله ۳۶ در عروه که به همین موضوع پرداخته، تعلیقه‌ای ندارند. قاعده‌اش این بود که یک تعلیقه‌ای در اینجا داشته باشند.

سؤال:

استاد: اینجا ایشان می‌گویند جایز است و اشکال ندارد؛ قاعده‌اش این بود که آنجا یک تعلیقه‌ای داشته باشند. ... من منهاج الصالحین را ندیده‌ام؛ باید دید که در آنجا چطور بیان شده است.

### بررسی کلام محقق خوبی

ما می‌خواهیم عرض کنیم که واقع این است که در بین روایات، روایاتی که طبق مبنای خودمان اعتبار سندی داشته باشد داریم و دلالت این روایات و اینکه امام(ع) منع کرده‌اند که «إذا أتت علی الجارية ست سنین لم یجز أن یقبلها ... و لایضمها»، تعبیر ضم هم شامل حمل می‌شود و هم شامل وضع علی الحجر می‌شود. اگر اینها را بخواهیم در نظر بگیریم، اینجا جایی برای احتیاط وجوبی نیست و مثل مرحوم سید باید فتوا دهیم به عدم جواز؛ دیگر والاحوط معنا ندارد. این طبق مبنایی است که ما در باب روایات داریم. چون مخصوصاً روایت پنجم که اگر این روایت را به اعتبار ذکر آن در تهذیب بپذیریم، دلالت آن خیلی روشن است. «لم یجز» را نمی‌شود حمل بر کراهت کرد. اینکه «لایضمها»، تکلیف هم که متوجه بالغ است، چیزی نیست که بگوییم این نیاز به ضمیمه دارد، یعنی دلالت روشنی دارد؛ بنابراین اینجا وجهی برای احتیاط وجوبی نیست؛ مگر اینکه بگوییم امام(ره) چون در سند این روایات اشکال داشته، احتیاط وجوبی کرده و الا باید فتوا دهیم به عدم جواز از شش سالگی.

سؤال:

استاد: روایت ابی‌احمد کاهلی هم وضع را داشت؛ یعنی اگر روایت اول را بپذیریم ... اجمالاً اینکه استفاده حرمت نمی‌شود، این روشن است؛ آنجا متعرض حکم وضع فی الحجر شده است؛ امام(ع) راجع به تقبیل چیزی نگفته‌اند؛ یا حداقل دلالت بر عدم جواز تقبیل در این روایت اقوی است از دلالتی که بر جواز دارد. ... لم یجز کالنص است؛ ... نهی هم نیست، مثلاً کالنص است؛ این مسلماً اقوی از آن است. لذا مجموعاً یا باید فتوا دهیم به عدم جواز و جایی برای احتیاط وجوبی نیست؛ مگر اینکه بگوییم امام مجموعاً این روایات را دیده‌اند، البته سند این روایات اشکال دارد ... اما اینکه مرحوم آقای خوبی فرموده جواز، بحث من این است که چرا در عروه هیچ حاشیه‌ای ندارد.

### شرح رساله الحقوق

این بحثی بود که درباره فرغ پنجم مطرح بود. چون امروز چهارشنبه است و شرح رساله الحقوق را داریم و فرصت هم کم است. ... ان شاء الله روز شنبه درس تعطیل است؛ یکشنبه هم تعطیل رسمی است. ان شاء الله روز دوشنبه درس خواهیم داشت.

عرض شد یکی از مهم‌ترین مصادیق بدزبانی که امام سجاد(ع) اکرام زبان را از چنین صفت زشتی (بدزبانی) از حقوق این عضو

۳. کتاب النکاح، ص ۷۳.

برشمرده، عبارت است از بهتان و تهمت. به همین مناسبت گفتیم در طلحه بحث از بهتان خوب است اشاره‌ای شود به داستان افک و ماجرای که در آیات ۱۱ تا ۱۹ سوره نور به آن اشاره شده است. در این آیات نکات بسیار مهمی بیان شده است.

### نکات مهم آیات ۱۱ تا ۱۹ سوره نور

می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَا أَكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ».

**نکته اول:** من عرض کردم که چه شد آن تهمت را به همسر پیامبر زدند و این آیات نازل شد. اینجا خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: مسلماً آن کسانی که آن بهتان و تهمت بزرگ را مطرح کردند، گروهی از شما بودند، از داخل خود شما این را مطرح کردند. مسلماً آنها نقشه‌ای داشتند و می‌خواستند توطئه کنند؛ یعنی یک گروه منسجمی بودند که گویا یک برنامه‌ای داشتند برای تضعیف رسول خدا(ص)؛ اما قرآن برای اینکه دل‌داری بدهد به مسلمانان، می‌فرماید گمان نکنید که این برای شما بد است، بلکه خیر شما در آن است. چطور؟ «لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَا أَكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ»، هر یک از آن افراد و از آن گروه، سهم خودشان را از این گناهی که مرتکب شدند، دارند و البته آن گروهی که سهم بیشتری داشتند، عذاب عظیمی بر آنهاست.

**نکته دوم:** می‌خواهد بفرماید آن گروه کأن دو دسته بودند؛ یک دسته سهمشان کمتر بوده و نقش فرعی داشتند ولی یک کسی نقش اصلی داشت. «وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ»، کسی که متولی بخش عظیمی از این گناه بود «لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ».

نقش‌آفرینی انسان در جریان تهمت به دیگران به دو نحو است که این آیه به آن اشاره می‌کند. یکی آن کسی که نقش اصلی را دارد و این تهمت را می‌سازد؛ بالاخره این تهمت و این خلافتی که درباره شخص گفته می‌شود از یک جا شروع می‌شود، او سهم اصلی را دارد. بقیه افراد که این را زبان به زبان منتشر می‌کنند، آنها هم در این ماجرا نقش دارند.

**نکته سوم:** «لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِنَفْسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ» چرا آن وقتی که این تهمت و این نسبت خلافتی که به همسر رسول خدا دادند، این را شنیدید، مردان و زنان با ایمان به خویشتن و کسی که همچون خود آنها بود، چرا گمان خیر نبردید و نگفتند که این یک دروغ بزرگ و آشکار است؟ یعنی کأن یک نفر از خودتان درباره‌اش یک چنین مطلبی گفته، شما که شنیدید چرا نگفتید این تهمت است؟ چرا نگفتید این دروغ است و همراه شدید و پذیرفتید و دهان به دهان این را منتشر کردید. دارد علت اینکه آنها هم در این ماجرا گناهکار هستند را بیان می‌کند؛ می‌گوید هر کدام از شما سهمی در این مسأله داشته‌اید؛ البته یک نفر بوده که اصل این تهمت را ساخته و پرداخته است. ولی گناه شما این است که وقتی شنیدید، همانطور که در مورد خودتان اگر اتفاق می‌افتاد می‌گفتید این دروغ بزرگی است، در مورد همسر رسول خدا هم باید همین را می‌گفتید. «لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَافِرُونَ \* وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ». چرا آن وقتی که بحث از چهار شاهد مطرح شد و اینها این شهدا را نیاوردند و دروغ آنها آشکار شد، کاری نکردید. بعد می‌فرماید کأن قدردان باشید و خدا را شکر کنید که اگر فضل و رحمت الهی در دنیا و آخرت شامل شما نمی‌شد، به خاطر این گناهی که کردید، عذاب سختی به شما وارد می‌شد. این مسأله شوخی نیست؛ اگر فضل و رحمت الهی نبود، عذاب عظیم شما را دربرمی‌گرفت. به خاطر همین تهمتی که نسبت به همسر رسول خدا در آن نقش‌آفرینی کردید و نقش‌آفرینی آنها این بوده که این را شنیده‌اند و نقل کردند و پخش کردند.

نکته چهارم: بعد می فرماید: «إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسِبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ». این دقیقاً روانشناسی منتشرکنندگان تهمت‌هایی است که راجع به دیگران مطرح می‌شود. حالا آن راجع به همسر رسول خدا بود؛ فرق نمی‌کند، راجع به سایرین مؤمنین هم همینطور است. می‌گوید به یاد بیاورید آن هنگامی که این شایعه و تهمت را از زبان یکدیگر می‌گرفتید و با دهان خود سخنی می‌گفتید که به آن یقین نداشتید. به یاد بیاورید که این شایعه را از زبان یکدیگر می‌گرفتید و آن را با دهان خودتان می‌گفتید، در حالی که به آن یقین نداشتید و آن را کوچک می‌شمردید، در حالی که نزد خدا بزرگ است. مثلاً گمان می‌کند من که کاری نکردم بلکه یک چیزی که شنیدم برای دیگری نقل کردم. اینجا خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید «و هو عندالله عظیم»، این نه فقط در مورد همسر پیامبر، در رابطه با هرکس عندالله عظیم. «وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ»، چرا آن وقتی که این تهمت را شنیدید، نگفتید که ما حق نداریم به این مطلب زبان باز کنیم و سخن بگوییم و تکلم کنیم؛ چرا نگفتید خدایا تو منزهی؟ این بهتان بزرگ است، این وظیفه هرکسی است که درباره مؤمنان تهمت‌هایی از این قبیل را می‌شنود. وقتی که می‌شنود بگوید سبحان الله؛ این یک قضیه خارجیه‌ای نیست که خداوند اینها را شماتت کند و تمام بشود. خداوند متعال در حقیقت یک منشوری برای زندگی مسلمانان در برابر تهمت‌ها بیان می‌کند. یعنی واقعاً وقتی انسان تهمتی را از کسی می‌شنود در برابر دیگران، یک موضع این است که قرآن اینجا فرمود که این را از زبان همدیگر بگیریم، «إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ»، این را از زبان همدیگر بگیریم و به دهان‌هایمان پخش کنیم. این مهم نیست و چیزی نیست، نه، عندالله عظیم؛ کآن می‌خواهد بگوید نه تنها نباید این کار را کرد، بلکه ما اتفاقاً هر چه از این سخنان می‌شنویم بگوییم «سبحان الله و هو بهتان عظیم».

نکته پنجم: «يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»، خداوند شما را موعظه می‌کند که به هیچ وجه به گرد چنین کاری دوباره برنگردید تا ابد؛ هیچ‌گاه، هرگز گرد این کار نروید. اینکه هرگز چنین کاری را تکرار نکنید، «إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»، اگر مؤمنین هستید این کار را تکرار نکنید.

حالا من می‌خواهم بگویم این فقط مخاطبش آن گروه و آن جماعت نبودند. وقتی می‌گوید «يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»، آن وقت چطور الان بعضی به خودشان جرأت می‌دهند که درباره همسر رسول خدا چنین مطالبی را بر زبان جاری کند؛ اگر مؤمن هستید گرد این کار نروید. «وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ \* إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»، می‌فرماید: خداوند آیاتش را بر شما بیان می‌کند و او دانا و حکیم است؛ کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم با ایمان شایع شود، اینها بدانند که در دنیا و آخرت عذاب دردناکی برای آنها مقرر شده و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید. عذاب دردناک در دنیا برای کسی که در وادی تهمت و بهتان به دیگران و مؤمنان و به برادران و خواهران ایمانی خودشان وارد می‌کنند. این خیلی عجیب است.

این داستان افک و ماجرای که پیش آمد و این عتاب و خطاب شدید خداوند متعال نسبت به کسانی که در این داستان نقش آفرینی کردند و به انتشار این تهمت کمک کردند، بسیار مهم است؛ یعنی باید واقعاً این جملات را در خانه‌های خودمان و در منازل خودمان قاب کنیم و بگذاریم و هر روز این را ببینیم و این دهان‌هایمان را کنترل کنیم؛ متأسفانه الان فضای مجازی یک فضایی است که بستر برای این بهتان‌ها و تهمت‌ها فراهم کرده است. البته محاسن هم دارد؛ یعنی فضای مجازی یک فضایی

است که در عین حال یکی از ابزارهای نظارت عمومی است، ولی به شرط رعایت چهارچوب‌ها و اخلاق، به دور از دروغ و تهمت. بله، یک کسی یک چیزی منتشر کرد و بعد فهمید دروغ است، می‌گوید این اشتباه بوده است. ولی اینکه به راحتی این مطالب را می‌گوییم و متأسفانه جامعه ما هم به شدت مبتلا به این شده، این یک امری است که نیازمند به تأمل و بازنگری است.

«والحمد لله رب العالمین»